

واکاوی تصرف پدر در اموال فرزند بالغ از منظر فقه و حقوق ایران

(نویسنده مسئول) دکتر عبدالصمد علی آبادی

استادیار فقه و حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

a.aliabadi@mazaheb.ac.ir

دکتر هادی خوشنودی

استادیار دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی

شعیب صالحی

کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، ایران

چکیده

تصرف پدر در اموال فرزند، یکی از مسائل اصلی از آغاز تاریخ بشر تاکنون بوده و همواره به عنوان یک موضوع مهم در ادیان الهی مطرح شده است. اسلام نیز به این مسئله توجه خاصی داشته و در بسیاری از آیات و روایات احکام مربوط به آن را بیان کرده است. البته بیشتر این احکام به چگونگی تصرف پدر در اموال فرزند صغیر به دلیل ولایت پدر بر وی اشاره دارند، و در زمینه تصرف پدر در اموال فرزند بالغ بدون اجازه وی با ابهاماتی مواجه است. بنابراین، سوال اصلی این تحقیق آن است که آیا پدر بدون اجازه فرزند بالغ حق دارد در مال وی تصرف کند؟ فقها در مورد جواز یا عدم جواز تصرف پدر در اموال فرزند اختلاف نظر دارند. مشهور فقها با دو شرط این تصرف را مجاز می‌دانند: نخست، نیازمندی پدر و دوم، عدم اعطای مال از سوی پسر به پدر. برخی دیگر، تصرف را در صورت خوف از تلف شدن پدر مجاز می‌دانند و گروهی دیگر معتقدند که اگر پدر برای انجام حج مالی ندارد، می‌تواند از اموال فرزند استفاده کند. دیدگاه چهارم نیز به طور مطلق این تصرف را مجاز می‌داند. پژوهش حاضر که به صورت توصیفی تحلیلی است، نشان می‌دهد که هر یک از این دیدگاه‌ها با اشکالاتی مواجه است و جواز تصرف پدر در صورت تلف نیز اختصاص به پدر ندارد بلکه بر اساس قاعده اضطرار بر همگان جایز است. از نظر قانون ایران نیز تصرف پدر در اموال فرزند جایز نیست. نتیجه آنکه تصرف پدر نسبت به اموال فرزند بالغ مثل سایر افراد بوده و نسبت پدر و فرزندی به پدر حق ویژه‌ای نمی‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تصرف پدر، اموال فرزند بالغ، حقوق مالی والدین، حقوق مالی فرزندان.

مقدمه

پدر در اسلام به عنوان یک شخصیت ارجمند و محترم، تصویری برجسته در جامعه دارد و در قرآن کریم، پس از فرمان به اطاعت از خداوند و پرستش او، تأکید بر احسان به پدر به عنوان یکی از ارکان اسلامی قرار گرفته است. این توصیه نشان از اهمیت ویژه‌ای دارد که اسلام به احترام و ارادت به پدر می‌دهد و این ارادت را به عنوان قدرتی مهم در راستای سعادت جاودانه انسان معرفی می‌کند، از همین رو، احکام بسیاری معطوف به روابط پدر با فرزند خود است که یکی از آن احکام در خصوص تصرفات پدر در اموال فرزند می‌باشد. تصرف در اموال فرزند به معنای هر گونه تملک و تصرف غیرقانونی پدر در اموال فرزند بالغ است که می‌تواند شامل استفاده از اموال به صورت خوردن، پوشیدن یا سکونت باشد. با توجه به ولایت پدر نسبت به فرزند صغیر، تصرف وی با شرایطی در اموال فرزند صغیرش مورد پذیرش فقها است، با این حال، دیدگاه فقها پیرامون اینکه آیا پدر بدون اذن فرزند بالغ و با توجه به عدم ولایت او بر فرزند بالغ، حق تصرف در اموال او را دارد، چندان روشن نیست. تحلیل حکم تصرف پدر در اموال فرزند بالغ نه تنها به فهم بهتر ارتباطات خانوادگی و اجتماعی در جوامع اسلامی کمک می‌کند، بلکه موجب فهم عمیق‌تری از اصول و ارزش‌های اسلامی شده و نقش پدر را در این سیاق روشن می‌کند. اکنون این مسئله مطرح می‌شود که آیا تعامل مالی بین پدر و فرزند بالغ مانند دیگر روابط مالی میان افراد در جامعه اسلامی عادی در نظر گرفته می‌شود یا اینکه به عنوان یک ویژگی استثنائی و معین در قوانین اسلامی مطرح شده مانند استثنای حرمت ربا بین والد و ولد. این تحقیق به بررسی نظرات فقهی و حقوقی مربوط به استفاده پدر از پدر در بالغ بدون اذن فرزندان از دیدگاه فقه و حقوق امامیه، با هدف فهم بهتر از محدوده و ابعاد این تعاملات میان والدین و فرزندان انجام می‌شود.

در مورد پیشینه بحث، مقاله‌ای که بطور منسجم و مستقل به این موضوع پرداخته باشد یافت نشد اما دو مقاله که کمی شبیه به این موضوع وجود دارد؛ اولی با عنوان «واکاوی فقهی استفاده بدون اذن از مال فرزند جهت ادای حج» به قلم سید مهدی جوکار و محمد حسن صفائی، که در شماره سوم پژوهشنامه حج به چاپ رسیده است، نویسندگان در این مقاله در پی اثبات تصرف بدون اذن پدر در اموال فرزند برای رفتن به حج است. مقاله دوم با عنوان «بررسی ابعاد فقهی و حقوقی حدیث اَنْتَ وَ مَالُکَ لِابْنِکَ (ولایت پدر بر فرزند)»

به قلم خلیل الله احمدوند و حسن تال، که دوفصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی چاپ شده است، نویسندگان در پی اثبات حد و مرز اثبات ولایت پدر بر فرزند هستند. اما مقاله حاضر به دنبال تحلیل و بررسی جواز یا عدم جواز تصرف پدر در اموال فرزند بالغ بدون اجازه از وی است.

۱. حکم تصرف پدر در اموال فرزند بالغ

فقه‌های امامیه درباره تصرف بدون اجازه پدر در اموال فرزند دیدگاه واحدی ندارند، و در این باره اختلاف دارند که در ادامه به اقوال و ادله آنها اشاره می‌شود:

۱-۱. جواز تصرف پدر در اموال فرزند مطلقاً

أ) تقریر نظریه

برخی از فقه‌های امامیه معتقدند پدر بدون اجازه می‌تواند در اموال فرزند تصرف کند، شیخ صدوق می‌نویسد: «لَا بَأْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْكُلَ وَ يَأْخُذَ مِنْ مَالٍ وَلَدِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ» یعنی بر هر مردی جایز است که بدون اجازه از اموال فرزند خود چیزی بخورد و مالی را بردارد. علامه حلی این نظریه را به پدر شیخ صدوق نیز نسبت داده است.^۱ محقق اردبیلی در شرح این جمله از کتاب ارشاد الأذهان «و یحرم الأكل من بیت من تضمّنته...»^۲ می‌گوید از این حکم چند مورد استثنا شده: «(الثالث) أكل الوالد من مال ولده علی احتمال» یعنی خوردن پدر از مال ولدش ممکن است. این فقیه در ادامه قول شیخ طوسی که جواز را مقید به احتیاج کرده را رد می‌کند.^۳ علامه مجلسی در روضة المتقین به این دیدگاه گرایش دارد.^۴

ب) مستندات نظریه

برای اثبات این نظریه به چندین روایت می‌توان استناد کرد از جمله:

یکم: در روایتی محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی که احتیاج به مال فرزندش دارد، پرسیدم؛ فرمود: به هر مقدار که دلش خواست از مال فرزندش بردارد البته بدون اینکه اسراف کند. سپس فرمود در کتاب حضرت علی (ع) وارد شده است که فرزند از مال پدرش چیزی بر نمی‌دارد مگر با اذن او و پدر از مال فرزندش هر چه خواست بردارد: «یاخذ من مال ابنه ماشاء» و رسول خدا (ص) فرمود تو و مالت متعلق به پدرت هستی.^۵

۱. صدوق، المقنع فی الفقه، ۳۷۱.

۲. حلی، مختلف الشیعه، ۵ / ۳۲.

۳. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۱ / ۳۰۵.

۴. همان، ۳۰۹.

۵. مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۶ / ۵۰۳.

۶. طوسی، الاستبصار، ۳ / ۴۸.

مجلسی اول در باره سند روایت می‌نویسد که این روایت را شیخ در زمره روایات صحیح شمرده و کلینی در زمره روایات قوی بلکه صحیح آورده است گرچه در طریق آن سهل وجود دارد زیرا از کتاب حسن بن محبوب گرفته شده است همانگونه که شیخ از او نقل می‌کند.^۷

دوم: در روایتی دیگر امام محمد باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی گفت تو و مالت متعلق به پدرت هستی.^۸ روایت از نظر سند قوی بلکه صحیح است.^۹

از نظر محقق اردبیلی این روایات بر جایز بودن تصرف پدر در اموال فرزند خود دلالت می‌کنند و نمی‌توان این روایات را مقید کرد به اینکه پدر فقط در نفقه واجب می‌تواند در اموال فرزند تصرف کند.^{۱۰}

علامه مجلسی در تفسیر این حدیث می‌نویسد که از این روایات متواتر چنین برمی‌آید که پدر دارای ولایتی است که دیگران، مانند مادر و سایرین، از آن برخوردار نیستند. به عبارت دیگر، پدر می‌تواند در اموال فرزندش تصرف کند. اما این دیدگاه با نظر مشهور فقها مغایرت دارد. نظر مشهور فقها این است که فرزند مانند دیگران است و پدر حق ویژه‌ای برای تصرف در اموال او ندارد، مگر در مورد ولایت بر صغیر. مشهور فقها این روایات را به مواردی که فرزند صغیر است، تفسیر کرده‌اند و در مورد فرزند بالغ، مستحب دانسته‌اند که پدر و جد پدری از او اجازه بگیرند. به عبارت دیگر، تصرف پدر در اموال فرزند بالغ بدون اجازه او، حتی در صورت نیاز، جایز نیست. البته ممکن است این روایات بر تقیه حمل شوند. بنابراین، ممکن است این روایات در شرایط خاصی بیان شده باشند که بیان عقیده واقعی ممکن نبوده است. و در نهایت بهتر است جانب احتیاط رعایت شود.^{۱۱}

شهید ثانی نیز بیان می‌کند که این روایت تأکیدی بر مستحب بودن بذل مال به پدر توسط فرزند است. همچنین، این روایت می‌تواند دلالت بر جواز برداشتن مال فرزند توسط پدر در زمان نیاز داشته باشد. علاوه بر این، ممکن است این روایت به مواردی حمل شود که با ادله‌ای که دلالت بر حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن وی می‌کند، منافات نداشته باشد. به عبارت دیگر، شهید ثانی سه احتمال را در تفسیر این روایت مطرح می‌کند: ۱. تأکید بر مستحب بودن کمک مالی فرزند به پدر. ۲. جواز تصرف پدر در اموال فرزند در صورت نیاز. ۳. حمل روایت بر مواردی که با اصول و قواعد فقهی حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن، تناقض نداشته باشد.^{۱۲}

۲-۲. جواز تصرف پدر در صورت احتیاج

أ) تقریر نظریه

۷. مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۶/ ۵۰۴.

۸. کلینی، الکافی، ۵/ ۱۳۵.

۹. مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۶/ ۵۰۵.

۱۰. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۱/ ۳۰۸.

۱۱. مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۶/ ۵۰۶.

۱۲. عاملی، فوائد القواعد، ۵۲۳.

از نظر مشهور فقهای امامیه اگر پدر حاجت و نیاز داشته باشد و فرزند به پدر انفاق نکند، پدر بدون اذن فرزند می تواند در اموال وی تصرف کند و برای خود چیزی بردارد البته با این قید که اسراف نکند^{۱۳} یعنی به مقداری بردارد که با آن احتیاجش برطرف شود. بنابراین پدر تا زمانی که پسر به مقدار مورد نیاز او خرج وی را می دهد و لباس و خوراک پدر را به نحو معقول پوشش می دهد، پدر حق ندارد از اموال وی چیزی بردارد^{۱۴} و فرقی نمی کند که برای پرداخت قرض خود باشد، یا برای ازدواج، یا حج و یا هر چیز دیگری، حق برداشتن اموال فرزند را ندارد. ^{۱۵} همچنین اگر پدر بی نیاز باشد، پدر حق تصرف در اموال فرزند را ندارد مگر با اجازه پسر.^{۱۶}

ب) مستندات نظریه

۱. روایات

یکم: حسین بن ابی علاء می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه مقدار از مال فرزند برای پدر حلال است؟ حضرت فرمود: «قُوَّتُهُ بَغَيْرِ سَرْفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ»^{۱۷} یعنی هرگاه ناچار شود، می تواند به اندازه خوراک روزانه خود، به شرطی که در حد اسراف نباشد، بردارد. این روایت از نظر سندی در حد روایت صحیح است.^{۱۸}

دوم: در روایتی از امام کاظم علیه السلام در باره مردی سوال شد که از مال فرزندش بردارد فرمود: «لَا إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ إِلَيْهِ، فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ»^{۱۹} جایز نیست مگر اینکه اضطرار به این برداشتن داشته باشد و در این صورت به اندازه عرفی تصرف کند. روایت از نظر سندی ضعیف است.^{۲۰}

سوم: از امام باقر(ع) نقل شده که رسول خدا به مردی فرمود: تو و مالت متعلق به پدرت هستی. سپس امام باقر(ع) فرمود: «وَمَا أَحَبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا احْتِاجَ إِلَيْهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^{۲۱} یعنی دوست ندارم که پدر از مال فرزندش

۱۳. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۳۶۰؛ حلی، تذکره الفقهاء، ۱۲/ ۱۶۲؛ ابن براج، المذهب، ۳۴۸.

۱۴. بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ۱۸/ ۲۷۴.

۱۵. حلی، السرائر، ۲/ ۲۰۷.

۱۶. بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ۱۸/ ۲۷۴.

۱۷. کلینی، الکافی، ۵/ ۱۳۶؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳/ ۱۷۷.

۱۸. مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۶/ ۵۰۶.

۱۹. عریضی، مسائل علی بن جعفر، ۲۷۵.

۲۰. مجلسی، ملاذ الأخیار، ۱۰/ ۳۰۳.

۲۱. کلینی، الکافی، ۵/ ۱۳۵.

بردارد مگر زمانی که احتیاج دارد و مجبور است. زیرا خدا فساد را دوست ندارد. علامه مجلسی در کتاب ملاذ سند روایت صحیح می‌داند^{۲۲} و در کتاب مرآة العقول همین روایت را ضعیف دانسته است.^{۲۳} البته از نظر فقهای دیگر این روایت صحیح است.^{۲۴}

از لحاظ دلالتی این روایات بر عدم جواز تصرف پدر در اموال فرزند مگر در صورت احتیاج دلالت می‌کند.^{۲۵}

۲. اجماع

به اجماع فقها تصرف در مال دیگران بدون اذن مالک جایز نیست و این اجماع^{۲۶} شامل تصرف پدر در اموال فرزند بالغ نیز می‌شود.

۱-۳. جواز تصرف در صورت خوف تلف

أ) تقریر نظریه

برخی از فقها علاوه بر احتیاج، خوف تلف را نیز شرط می‌دانند «يَحْرُمُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ الْبَالِغِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا مَعَ الضَّرُورَةِ الْمَخُوفِ مَعَهَا التَّلَفُ أَوْ إِنْفَاقٌ وَلَدَهُ عَلَيْهِ»^{۲۷} یعنی حرام است که شخص در مال فرزند بالغش تصرف کند مگر (در دو صورت اول در جایی که) از او اذن بگیرد البته اگر ضرورتی ایجاد شود که خوف تلف پدر باشد و فرزند هم غنی باشد در این صورت اذن هم لازم نیست و پدر می‌تواند تصرف کند، (و دوم) یا آنکه بر پدرش انفاق کند. بنابراین با دو شرط تصرف بدون اذن جایز است؛ اول در صورت ضرورتی که خوف تلف پدر باشد و دوم غنی و بی نیاز بودن فرزند.

ب) مستندات نظریه

-عدم تفاوت بین پدر و دیگران

دلیل اینکه پدر در صورت ضرورت همراه با خوف تلف می‌تواند از اموال فرزند برای رفع احتیاج خود بردارد آن است که در اینجا پدر به منزله بیگانه است^{۲۸} یعنی همانطور که بر بیگانه جایز است از اموال دیگران در صورتی که نیازش به حدی باشد که ممکن است هلاک شود، برای خود بردارد پدر هم در مثل برای حفظ جان خود مثل بیگانه می‌تواند از اموال فرزند بردارد، و این ارتباطی به رابطه ابوت و بنوت بین آنها ندارد.

۲۲. مجلسی، ملاذ الأخبار، ۱۰/ ۳۰۳.

۲۳. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۱۹/ ۱۰۵.

۲۴. آل عصفور، الانوار اللوامع فی شرح مفتاح الشرایع، ۱۰/ ۴۰۸.

۲۵. نجفی، جواهر الکلام، ۱۷/ ۲۷۶.

۲۶. عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۱۲/ ۵۲۳.

۲۷. حلی، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ۱۲/ ۱۲؛ عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۱۲/ ۴۱۷؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۴/ ۴۷.

۲۸. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۴/ ۴۷.

بر همین اساس شهید ثانی می‌گوید: پدر باید عوض آن مال را در آینده به پسر برگرداند^{۲۹} زیرا پدر بودن خصوصیتی ندارد و در اینجا مثل اجنبی است و همانطور که اجنبی وقتی بخاطر حفظ جان مالی را که برداشته باید عوض آن را برگرداند، پدر نیز باید عوض مال فرزند را برگرداند، همچنین کاشف الغطاء می‌نویسد که اگر برای پدر امکان مراجعه به حاکم وجود دارد واجب است که به حاکم مراجعه کند تا حاکم از اموال فرزند به وی بپردازد^{۳۰} ظاهراً مقصود آن است که حاکم به عنوان نفقه از اموال فرزند بر می‌دارد و به پدر می‌دهد.

۴-۱. جواز تصرف در اموال فرزند برای حج

(أ) تقریر نظریه

گروهی از فقها تصرف پدر در اموال فرزند برای رفتن به حج واجب را جایز دانسته‌اند؛ شیخ طوسی می‌نویسد: «وَ إِذَا كَانَ لِلْوَلَدِ مَالٌ، وَ لَمْ يَكُنْ لَوَالِدِهِ، جَازَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ مَا يَحُجُّ بِهِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ. فَأَمَّا حَجَّةُ النَّطُوعِ، فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ نَفَقَتَهَا مِنْ مَالِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ یعنی اگر پدر مالی ندارد اما فرزند وی دارد، برای پدر جایز است که برای انجام حج واجب - حجة الإسلام - از اموال فرزند بردارد اما برای حج مستحبی اجازه برداشت از اموال فرزند را ندارد.^{۳۱} حتی شیخ برداشت مال از اموال فرزند برای انجام حج را واجب می‌داند.^{۳۲} وی می‌نویسد: «إِذَا كَانَ لَوْلَدِهِ مَالٌ، رَوَى أَصْحَابُنَا أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَجُّ، وَ يَأْخُذُ مِنْهُ قَدْرَ كِفَايَتِهِ وَ يَحُجُّ بِهِ، وَ لَيْسَ لِلْإِبْنِ الْإِمْتِنَاعُ مِنْهُ.»^{۳۳} یعنی اگر فرزند کسی مال داشته باشد، از اصحاب ما روایت شده که حج بر او واجب است؛ به این صورت که از مال فرزند به اندازه کفایتش بر می‌دارد و با آن حج انجام می‌دهد. فرزند هم حق امتناع ندارد. و همین دیدگاه به شیخ مفید نیز نسبت داده شده است.^{۳۴} مراد از «يَأْخُذُ» یعنی گرفتن با زور یا به صورت مخفیانه و بدون رضایت برداشتن است.^{۳۵}

شیخ در تهذیب قید «مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ وَ تَقْتِيرٍ»^{۳۶} و در النهایة قید «قَدْرَ مَا يَحُجُّ بِهِ الْأَقْتِصَادُ»^{۳۷} نیز ذکر کرده است. یعنی به مقداری بردارد که بتواند حج را بجای آورد بدون اینکه اسراف کند یا بر خود سخت بگیرد.

۲۹. عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه ، ۵۲۳.

۳۰. کاشف الغطاء، کشف الغطا ، ۱۱۴.

۳۱. طوسی، الاستبصار ، ۱/ ۱۹۹؛ ابن براج، المذهب ، ۱/ ۲۶۷.

۳۲. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی ، ۲۰۴.

۳۳. طوسی، الخلاف ، ۲/ ۲۵۰.

۳۴. عاملی، مدارک الاحکام ، ۷/ ۵۲.

۳۵. یزدی، عروه الوثقی ، ۴/ ۴۱۵.

۳۶. طوسی، تهذیب الاحکام ، ۸/ ۱۸۵.

۳۷. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی ، ۲۰۴.

در مقابل فقهای متأخر علامه حلی^{۳۸} تصرف پدر در اموال فرزند برای انجام حج را جایز نمی دانند.^{۳۹}

البته برخی از متأخرین می گویند که اگر پدر واجب النفقه فرزند باشد و هزینه ماندن پدر در خانه و شهر خود بیشتر یا مساوی با سفر حج باشد در این صورت حج گزاردن واجب است.^{۴۰} و امام خمینی در فرض اخیر قائل به عدم وجوب شده است: «بل الظاهر عدم الوجوب».^{۴۱}

ب) مستندات نظریه

یکم: راوی از امام صادق سوال می کند: «الرَّجُلُ يَحُجُّ مِنْ مَالِ ابْنِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ قَالَ «نَعَمْ يَحُجُّ مِنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ» قُلْتُ وَ يُنْفِقُ مِنْهُ قَالَ «نَعَمْ» ثُمَّ قَالَ «إِنَّ مَالَ الْوَلَدِ لِوَالِدِهِ إِنَّ رَجُلًا اخْتَصَمَ هُوَ وَ وَالِدُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَضَى «أَنَّ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ لِلْوَالِدِ»^{۴۲} یعنی پدر می تواند از نقدینه فرزند صغیرش برداشت کند و به حج برود؟ ابو عبد الله گفت: بلی. از مال فرزندش برمی دارد و به حج فريضه اسلامی می پردازد. من گفتم: می تواند برای مخارج زندگی از مال فرزندش بردارد؟ ابو عبد الله گفت: بلی. ابو عبد الله گفت: مال فرزند، به پدرش تعلق دارد. مردی به همراه پدرش شکایت به محضر رسول خدا (ص) برد که پدرم با مال من چنین و چنان می کند. جدم رسول خدا چنین داوری کرد که فرزند با آنچه مالک است به پدرش تعلق دارد.

روایت از نظر سندی صحیح است^{۴۳} از نظر شیخ طوسی و ابن براج این روایت بر جواز اخذ اموال فرزند توسط پدر برای انجام حج واجب دلالت می کند.^{۴۴} نحوه استدلال بدین صورت است که در این روایت تأکید شده است که مال فرزند، در واقع مال پدر است لذا پدر می تواند با آن حج بجای آورد. البته شیخ طوسی در الخلاف با استناد به روایت فوق برداشت مال از اموال فرزند را واجب دانسته است^{۴۵} زیرا اموال فرزند به پدر تعلق دارد، پس پدر مستطیع شده و بر وی بجای آوردن حج واجب است.

البته کسانی که برداشت آنها وجوب است می گویند «يَحُجُّ مِنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ»، جمله خبریه است و بیشتر از صیغه امر دلالت بر وجوب می کند. و کسانی که می گویند این روایت دلالت بر جواز می کند به فقره «نَعَمْ يَحُجُّ مِنْهُ» استناد کرده و گفته اند که این جمله

۳۸. إن الاستطاعة شرط إجماعاً، وهي مفسرة بملك الزاد والراحلة، وملك الولد ليس ملكاً للوالد، فقد عدم شرط الوجوب فلم يثبت ولأن الأصل براءة الذمة.

۳۹. حلی، تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۶۲؛ همان، ۹ / ۴؛ عاملی، مدارک الاحکام، ۵۲ / ۷؛ سبزواری، ذخیره المعاد، ۵۶۱ / ۲؛ خویی، موسوعة الامام خوئی، ۱۲۶ / ۲۶؛ همان، معتمد العروة الوثقی، ۴۰۷ / ۱.

۴۰. یزدی، عروة الوثقی، ۴ / ۴۱۵.

۴۱. خمینی، تحریر الوسیله، ۱ / ۱۳۲.

۴۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ۵ / ۱۵.

۴۳. مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۷، ص ۲۰۷.

۴۴. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۱ / ۱۹۹؛ ابن براج، المهذب، ۱ / ۲۶۷.

۴۵. طوسی، الخلاف، ۲ / ۲۵۰.

برای دفع توهم منع تصرف است یعنی ظاهراً راوی گمان می کرده که تصرف جایز نیست و این جمله برای دفع این توهم است و دلالت بر وجوب نمی کند.^{۴۶}

این اشکال که در این روایت راوی از تصرف پدر در مال صغیر سوال می کند لذا شامل فرزند بالغ نمی شود، وارد نیست؛ زیرا هر چند راوی از اموال صغیر سوال کرده است اما پاسخ امام علیه السلام اطلاق دارد و شامل فرزند بالغ نیز می شود زیرا در یک فقره فرموده است که مال فرزند به پدرش تعلق دارد و افزون بر آن در فقره آخر با نقل روایتی از پیامبر گرامی اسلام «أَنَّ الْمَالَ وَالْوَلَدَ لِلْوَالِدِ» تأکید می کند. البته مخالفان به مقابله با این روایت پرداخته اند، و آن را این گونه تأویل کرده اند که:

الف) مشهور فقها از این روایت اعراض کرده اند و اعراض فقها دلالت بر ضعف سند می کند.^{۴۷}

اشکال: در اینجا اعراضی صورت نگرفته است زیرا اولاً این مسأله اختلافاتی است و شیخ طوسی و شیخ مفید با نظر به این روایت همین قول را اختیار کرده اند^{۴۸} حتی شیخ طوسی ادعای اجماع کرده است.^{۴۹} ثانیاً ممکن بسیاری از متأخرین که طبق این روایت فتوا نداده اند به این دلیل است که آنها بعد از مشاهده تعارض بین روایات و عدم وجود مرجح بین این دو دسته از روایات از باب تخییر به روایاتی که اخذ مال از اموال فرزند برای حج را جایز نمی دانند، تمسک کرده اند.^{۵۰} به بیان دیگر هنگام تعارض باید سراغ قواعد ترجیح رفت که از حیث شهرت، روایات مجوزه و غیر مجوزه هر دو مشهور هستند، از حیث موافقت با کتاب و مخافت با عامه یکی موافق با قرآن (عدم جواز تصرف) و دیگری مخالفت با عامه (جواز تصرف) دارد، بنابراین دلیلی بر ترجیح یکی بر دیگری که ثمره آن اعراض باشد وجود ندارد.^{۵۱}

ب) احتمال دارد این روایت بر قرض گرفتن از فرزند برای سفر به حج دلالت می کند.^{۵۲}

ج) این روایت مربوط به موردی می شود که پدر نیازمند بوده و نفقه وی بر فرزند واجب است، از طرف دیگر نفقه وی نسبت به ماندن در وطن و رفتن به حج مساوی باشد.^{۵۳}

د) این روایت شامل جایی می شود که بر عهده پدر حج واجب مستقر شده و وی کوتاهی کرده و به حج نرفته است، در این صورت از مال پسر به نیت قرض بردارد و حج بجای آورد.^{۵۴}

۴۶. شاهرودی، کتاب الحج، ۱، ۱۸۳.

۴۷. یزدی، عروه الوثقی، ۴/ ۴۱۵.

۴۸. فاضل لنکرانی، التفصیل، ۱/ ۲۴۱.

۴۹. طوسی، الخلاف، ۲/ ۲۵۰.

۵۰. شاهرودی، کتاب الحج، ج ۱/ ۱۸۳.

۵۱. همان.

۵۲. فاضل هندی، کشف اللثام، ۵/ ۱۱۵.

۵۳. همان.

۵۴. طوسی، الاستبصار، ۳/ ۵۰؛ حلی، مختلف الشیعه، ۵/ ۳۰.

برخی از فقها مثل صاحب مدارک^{۵۵} این تأویلات را رد کرده‌اند زیرا با مقتضای روایت سازگاری ندارد.^{۵۶}

دوم: اجماع

شیخ طوسی این حکم را اجماعی دانسته است.^{۵۷}

۲. تصرف پدر در اموال فرزند بالغ از منظر قانون ایران

در قانون ایران ماده یا تبصره ای که به تصرف پدر در اموال فرزند بالغ اشاره کرده باشد وجود ندارد اما از مواد قانونی که درباره نفقه پدر آمده است، فهمیده می شود که پدر اجازه تصرف در اموال فرزند حتی در صورت نیاز را ندارد و در صورت نیاز و استکاف فرزند از پرداخت نفقه، دادگاه خود در اموال فرزند تصرف می کند و به پدر می دهد. ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی ایران در مورد نفقه والدین آمده است که «نفقه ابوبین بارعایت الاقرب فالاقرب بعهد اولاد و اولاد اولاد است.» و ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی ایران می گوید: «در موارد غیبت یا استکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مُطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آن ها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند.»

بنابراین پدر وقتی به هیچ عنوان اجازه تصرف در اموال فرزند برای برداشت نفقه خود که بر فرزند واجب است را ندارد، پس به طریق اولی، اگر پدر نیازمند و واجب النفقه نباشد، نمی تواند در اموال فرزند خود تصرف کند. در واقع پدر در امور مالی مثل اجنبی است.

۳. ارزیابی دیدگاه ها

فقه های امامیه در پاسخ به سوال مطرح شده درباره اینکه آیا پدر می تواند بدون اذن از پسر در اموال وی تصرف کند، به چهار قول مختلف دست یافته اند: قول اول جواز تصرف پدر در اموال فرزند مطلقاً، قول دوم جواز تصرف پدر در صورت احتیاج، قول سوم جواز تصرف در صورت خوف تلف و قول چهارم جواز تصرف در اموال فرزند برای حج، که برای بررسی بهتر و دقیق تر اقوال و ارزیابی ادله و مستندات آنها شایسته است به صورت مستقل و مجزا به نکاتی در این رابطه اشاره شود که توجه به آنها می تواند در راستای دست یافتن به نظریه صائب در این زمینه کارساز باشد.

دیدگاه اول که مدعی است پدر بدون اذن فرزند می تواند از اموال وی برای خود بردارد، با عمومات همخوانی ندارد. خداوند در قرآن کریم^{۵۸} مخاطبان را به جلوگیری از مصرف نامشروع اموال یکدیگر تشویق می کند و تأکید دارد که مصرف اموال باید به صورت تجارت با رضایت هر دو طرف انجام شود بنابراین، با مفهوم و مضمون این آیه هماهنگ نیست. افزون بر آن اگر در «أنت و مالک لأبیک»، لام

^{۵۵} عاملی، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، ۷ / ۵۳.

^{۵۶} بحرانی، الحقائق الناصره فی احکام العترة الطاهرة، ۱۴ / ۱۰۹.

^{۵۷} طوسی، الخلاف، ۲ / ۲۵۰.

^{۵۸} نساء/ ۲۹.

دلالت بر مالکیت باشد، و مال فرزند همچون مال خود پدر تلقی شود، و نیز خود فرزند ملک پدر باشد، با اجماع امت بر حرام بودن فروش فرزند در تضاد است. چه این که تمام علمای امت اسلام بر این مطلب اتفاق دارند که پدر حق فروش فرزند خود را ندارد.

به قول دوم این اشکال وارد است که محتاج بودن به خودی خود اجازه‌ای برای برداشتن از اموال دیگران را نمی‌دهد. زیرا طبق قاعده احترام^{۵۹} مال مسلمان مثل خون وی محترم است و همانطور که ریختن خون مسلمان حرام است از بین بردن مال وی نیز حرام است. پس مال پسر مثل خون پسر برای پدر حرمت دارد. بلکه در یک صورت تصرف و خوردن مال دیگری جایز است و آن هم در جایی است که خوف هلاکت نفس موجود باشد^{۶۰} که همان دیدگاه سوم است طبق این دیدگاه پدر در صورت خوف تلف می‌تواند از اموال پسر بردارد. اما این دیدگاه نیز با یک اشکال مواجه است و آن اینکه جواز اخذ بخاطر قاعده اضطرار بوده و این عمومیت دارد و اختصاص به پدر ندارد، هر کسی که مضطر باشد بطوری که خوف تلف وجود دارد می‌تواند از اموال دیگری بردارد اما این اضطرار مبطل حق غیر نیست^{۶۱} یعنی این شخص ضامن است و باید در زمان مناسب خود را بریء ذمه کند. بنابراین پدر می‌تواند از اموال فرزند بردارد اما ضامن است.

قول چهارم نیز دارای ایراد است، زیرا اولاً ظاهراً این روایات مورد اعراض اصحاب قرار گرفته است و اکثراً طبق آن فتویٰ نداده‌اند ثانیاً علاوه بر این هم، سیره متشرعه بر عدم جواز دلالت دارد چون هیچ شاهی بر وجوب انفاق برای حج پدر در میان مسلمین وجود ندارد و اگر وجود داشت حتماً شیوع می‌داشت و ظاهر می‌شد در حالی که چنین چیزی در بین مومنین وجود ندارد. کما اینکه محقق خویی بعد از مواجه با روایات جواز تصرف پدر و روایات عدم جواز تصرف پدر در اموال فرزند، نتیجه می‌گیرد که تعارض بین دو دسته از روایات رخ می‌دهد و از جمله مواردی که دلالت این روایات بر عدم جواز را تأیید یا تقویت می‌کند، امر امام (علیه السلام) به تقویم و قیمت گذاری جاریه فرزند است در صورتی که پدر بخواهد با او نزدیکی کند. حال اگر جاریه مال پدر بود، جواز نزدیکی به تقویم و حساب ارزش برای فرزند نیاز نداشت. به هر حال، تعارض بین دو دسته روایات رخ می‌دهد و باید قواعد تعارض اعمال شود و مقتضای این قواعد، ترجیح با موافقت کتاب و سنت است که بر عدم جواز تصرف در مال دیگری بدون اذن دلالت دارند در نتیجه دسته دوم روایات مقدم می‌شود. حتی اگر در ترجیح با کتاب در خصوص این مقام اشکال وارد شود، نوبت به تخییر نمی‌رسد، زیرا همان‌طور که در محل خود ذکر شده، دلیلی بر تخییر بین دو خبر متعارض وجود ندارد. بنابراین، تعارض بین دو دسته روایات تحقق می‌یابد و هر دو ساقط می‌شوند و مرجع بعد از آن، عمومات و اطلاعات است که بر عدم جواز تصرف در مال دیگری بدون اذن دلالت دارند.^{۶۲}

۴. نظریه مختار

بنابراین نظرات فقها درباره تصرف پدر در اموال فرزند بالغ بدون اشکال نیست و نگارندگان در این زمینه دیدگاه خود را ارائه خواهند داد:

۴-۱. اصل عصمت مال غیر

۵۹. مصطفوی، *مائه قاعده فقهیه*، ۲۴.

۶۰. حلی، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، ۳/ ۳۳۳.

۶۱. محقق داماد، *قواعد فقه*، ۴/ ۱۳۸.

۶۲. خوئی، *موسوعه الامام خوئی*، ۲۶/ ۱۶۶.

همانطور که برخی از فقها اشاره کرده‌اند^{۶۳} اصل عصمت مال غیر است «الاصل عصمة ما الغير» یعنی اصل این است که مال دیگران باید محفوظ و مصون از غیر باشد، این اصل به طور کلی بیانگر اهمیت و احترام مال دیگران و عدم اجازه به دیگران برای تصرف مال دیگران است. به عبارت دیگر، افراد ملزم به احترام به مال دیگران و عدم تجاوز به آنها هستند، مگر آنکه دلیلی بیاید و فردی را از تحت آن اصل خارج کند. پس برای خروج یک حکم یا مستثنی کردن از این اصل، باید دلیل موجه وجود داشته باشد، و همانطور که گذشت روایاتی که پدر را از این اصل خارج می کردند بخاطر ضعف سندی و تعارضی که داشتند چنین قدرتی ندارند.

۲-۴. اطلاق عنوان سارق بر پدر در صورت سرقت اموال فرزند

سرقت در فقه به عنوان یک جرم تلقی می شود و اسلام برای این جرم حد یعنی قطع دست، تعیین کرده است که با وجود شرایطی اجرا می شود.^{۶۴} این حکم اطلاق دارد و شامل همه می شود اما پدر از این حکم خارج شده است یعنی اگر پدر از اموال پسر سرقت کند دست وی قطع نمی شود^{۶۵} و در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی نیز بدان اشاره شده است. پس در اینجا بر پدر عنوان سارق اطلاق شده و فقط حد سرقت بخاطر رابطه پدر و فرزندی ساقط می شود. بنابراین اگر پدر بدون اذن فرزند، این اجازه را داشت که در اموال پسر خود تصرف کند، نباید به او سارق گفته می شد و به تبع آن نیازی به این استثنا نبود. همین استثنا کردن دلالت می کند بر اینکه پدر اولاً اجازه برداشتن اموال فرزند بدون رضایت وی ندارد، ثانیاً اگر بدون اجازه برداشت، به این کار پدر سرقت گفته می شود و به وی سارق، ثالثاً فقط حد از وی بخاطر شبیه پدر فرزندی ساقط می شود نه عنوان سارق.

۳-۴. عدم جواز تقاص پدر از اموال فرزند در صورت پرداخت نکردن نفقه پدر

تقاص در فقه امامیه به این معنا است که داین، حق خود را از اموال مدیون، که در دسترس اوست، استیفا کند.^{۶۶} طبق نظر مشهور نفقه زن هم تکلیف است و هم متضمن حکم وضعی است برخلاف نفقات سایر اقارب از جمله پدر که تنها حکم تکلیفی است و حکم وضعی بر آن مترتب نمی شود.^{۶۷} یعنی حکم اگر شخصی ملزم به پرداخت نفقه به پدرش باشد و این وظیفه را انجام ندهد، حکم مدیون بار نمی شود، و فقط معصیت کرده است. لذا چون فرزند مدیون نیست، پدر نمی تواند تقاص کند یعنی نفقه خود را از اموال فرزند بردارد.^{۶۸} باتوجه به آنچه گفته شد بنظر نگارنده در بحث مورد نظر پدر اگر فقیر هم باشد و محتاج نفقه باشد نمی تواند بدون اجازه فرزند از اموال او بر دارد.

۵. دیدگاه فقهای معاصر (مراجع عظام تقلید)

۶۳. حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۵ / ۴۷۸.

۶۴. طباطبایی حائری، ریاض المسائل، ۱۶ / ۸۳.

۶۵. مرعشی نجفی، السرقه علی ضوء القرآن و السنة، ۹۴.

۶۶. نراقی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ۱۷، ۴۵۲.

۶۷. خوئی، موسوعه الامام خوئی، ۳۱ / ۴۵۸.

۶۸. محقق داماد، قواعد فقه، ۱ / ۲۳.

در پاسخ به این سوال «آیا پدر و مادر بدون اجازه فرزند حق تصرف در مال او را دارند؟ (قبل و بعد از ازدواج)» حضرات آیات چنین پاسخ داده‌اند: امام خامنه‌ای: «در مورد فرزند کبیر و رشید چنین حقی ثابت نیستند»، بهجت: «خیر حق ندارد»، تبریزی: «پدر در موارد ضرورت و احتیاج خودش می‌تواند به مقدار ضرورت در اموال فرزند تصرف کند و در این فرض احتیاج به اذن فرزند ندارد، و تصرف مادر در اموال فرزند باید باذن فرزند باشد و اگر فرزند صغیر است باید به اذن ولی فرزند باشد. والله العالم»، سیستانی: «چنین حقی را ندارند»، صافی گلپایگانی: «حق ندارند. واله العالم»، فاضل لنکرانی: «خیر چنین حقی ندارند»، مکارم شیرازی: «جایز نیست ولی بهتر است فرزند به آنها اجازه تصرف بدهد»، نوری همدانی: «در صورتی که بالغ باشند بدون اجازه فرزند حق تصرف را ندارند، مگر اینکه به منزل فرزند وارد شوند که با رعایت شرائطش می‌توانند از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های موجود در آنجا استفاده کنند.»^{۶۹}

۶. نتیجه‌گیری

فقها در خصوص جواز یا جواز تصرف پدر در اموال فرزند اختلاف دارند؛ بنابر یک قول که به مشهور فقها نسبت داده شده است؛ پدر در صورتی که نیازمند باشد و فرزند به او کمک نکند، می‌تواند در اموال فرزند خود به مقدار نیازش تصرف کند. دیدگاه دوم این است پدر در صورت نیاز و خوف تلف می‌تواند در اموال فرزند تصرف کند و نظر سوم می‌گوید جایز است پدر در اموال فرزند خود مطلقاً تصرف کند. اما قول چهارم آن است که پدر در صورت نداشتن مالی برای رفتن به حج، می‌تواند در اموال فرزند تصرف کند و با آن به حج برود. همچنین ادله‌ای که بر جواز بدون اذن پدر در اموال فرزند بالغ بدانها استناد شده، بنظر ناتمام هستند زیرا ادله آنها، اولاً مخالف اطلاقات قرآن است و ثانیاً اصل بر این است که مال مسلمان دارای احترام است و روایات هم یا از نظر سندی ضعیف یا با هم تعارض دارند، لذا این قدرت را ندارند که تصرف پدر را از اصل احترام مال مسلمان خارج کنند. همچنین از نظر قانون مدنی ایران به پدر حق استفاده در اموال فرزند خود را ندارد، بنابراین تصرف بدون اذن پدر در مال فرزند بالغ حرام است و بیشتر مراجع تقلید نیز جایز دانسته و حرام شمرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن براج، عبدالعزیز، المذهب، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۶ ق
۳. احسانی، محمدعلی بن ابراهیم، عوالي اللثالی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۳ ق.
۴. آستان مقدس حضرت زینب سلام الله علیها، حکم تصرف والدین در مال فرزند (قبل و بعد از ازدواج)، ۱۳۹۳/۰۱/۲۷،

[/https://haramzeinabie.ir](https://haramzeinabie.ir)

۵. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۳ هـ ق
۶. آل عصفور، محسن، الانوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرايع، نشر بحرانی، قم، ۱۳۷۲ ش.
۷. امامی، حسن، حقوق مدنی، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش
۸. بحرانی، يوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق
۹. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الى تحصيل مسائل الشریعه، انتشارات آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹ ق
۱۰. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۵ ش
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، ۱۴۱۳ ق
۱۲. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام في معرفه الحلال و الحرام، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۹۸ ش
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۰ ق
۱۴. حلی، ابن ادريس، سرائر، انتشارات اسلامیه، قم، ۱۴۳۰ ق
۱۵. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۲ ق
۱۶. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، معتمد العروه الوثقی، نشر لطفی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام خوئی، قم، توحید، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، نشر احسان، ۱۳۸۵ ش
۲۰. سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد، موسسه آل البيت، قم، بی تا.
۲۱. سیاح، احمد؛ فرهنگ جامع عربی به فارسی، تهران، کتاب فروشی اسلام، ۱۳۵۴ ش.
۲۲. سیوری، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان، نوید اسلام، قم، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. شاهرودی، سید محمود، کتاب الحج، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ۱۴۰۱ ش.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق
۲۵. صدوق، محمد بن علی، المقنع في الفقه، موسسه الامام الهادي (ع)، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. طبرسی، احمد بن ابی طالب، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر نوید ظهور، تهران، ۱۳۹۲ ش
۲۸. طباطبایی حائری، سید علی، ریاض المسائل في تحقیق الاحکام بالدلائل، نشر آل البيت، قم، ۱۴۱۸ ق
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامیه، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۸۷ ق
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، النهایة في مجرد الفقه و الفتاوی، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، ۱۴۰۷ ق

۳۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، دارالمعارف الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۱ق
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش
۳۵. طیرانیان، غلامرضا، دعاوی تصرف، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲ش.
۳۶. عاملی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة، انتشارات داورى، قم، ۱۴۱۰ق.
۳۷. عاملی، زین الدین بن علی، فوائد القواعد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
۳۸. عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق
۳۹. عاملی، سید محمد، مدارک الاحکام، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۱ق.
۴۰. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۶۸ش
۴۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد، التفصیل، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ۱۳۹۸ش.
۴۳. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ق.
۴۴. کاشف الغطا، جعفر، کشف الغطا، بوستان کتاب، قم، ۱۴۲۲ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۶. مجلسی اول، اصفهانی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۱۳ جلد، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۶ هـ ق
۴۷. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مطبعة الحیدری، نجف، ۱۳۹۹ق
۴۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، نشر اسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ش
۴۹. مجلسی، محمدباقر، ملاذ الأخیار، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶ق
۵۰. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۱ق
۵۱. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة و الاعلام، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۶ش
۵۲. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، نشر دارالمعارف، قاهره، ۱۳۸۳ق،
۵۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۴ش
۵۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۲ش
۵۵. یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، نشر داورى، قم، ۱۴۱۴ق
۵۶. مصطفوی، سید محمد کاظم، مائة قاعدة فقهية، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۱ هـ ق
۵۷. محقق داماد یزدی، سید مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ق.
۵۸. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۵ق.

٥٩. حائري، سيد علي بن محمد طباطبايي، رياض المسائل، ١٦ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤١٨ ق.
٦٠. مرعشي نجفي، سيد شهاب الدين، السرقة على ضوء القرآن و السنة، در يك جلد، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، قم، ١٤٢٤ ق.